

ارزش نظریه و وجه تولید آسیایی و تاریخچه آن

□ □ نوشته دکتر محمد علی خنجی

بخش دوازدهم

ربا در وجوه تولید ماقبل سرمایه‌داری:

در وجه تولید آسیائی، ربا موجب انحطاط اقتصادی و فساد سیاسی است. به علت جمع نبودن شرایط لازم در این وجه تولید، سرمایه «ربوی» نمی‌تواند مانند اروپای غربی به صورت پیشقراول سرمایه «صنعتی» درآمد و موجبات استقرار وجه تولید سرمایه‌داری را فراهم آورد. سرمایه «ربوی» و سرمایه «تجاری» دو برادر همزاد و دو شکل عتیق سرمایه و طلایه‌دار وجه تولید سرمایه‌داری هستند. نقش پول در «برده‌داری تولیدی» با نقش آن در «بردگی پدرسالاری» یکسان نیست. در وجه تولید فئودالی اروپای غربی، به علت جمع بودن شرایط لازم، ربا موجب تمرکز ثروت و پدید آمدن سرمایه‌های بزرگ مالی و نابودی زمینداران عمده و تولیدکنندگان کوچک و مستقل می‌گردد و به این ترتیب راه را برای استقرار وجه تولید سرمایه‌داری هموار می‌سازد. ولی در وجه تولید آسیائی، ربا جز انحطاط اقتصادی و فساد سیاسی چیز دیگری به همراه ندارد و از آنجا که سایر شرایط برای پدید آمدن وجه تولید سرمایه‌داری در این نوع اجتماعات فراهم نیست، ربا نمی‌تواند موجب زوال طریقه مالکیت و تشکیل یک طبقه سرمایه‌دار گردد.

سرمایه «بهره‌زا» یا - برحسب نامی که از عهد عتیق بر آن گذارده‌اند - سرمایه «ربوی»، همراه برادر همزاد خود یعنی سرمایه «تجاری»، دو شکل بسیار کهن سرمایه هستند و طلایه‌داران وجه تولید سرمایه‌داری در زمانهای بسیار دور به شمار می‌آیند. این دو شکل از سرمایه، در انواع بسیار مختلف از بنیانهای اقتصادی جامعه به چشم می‌خورند.

برای آنکه سرمایه ربوی به وجود آید، کافی است که دست کم یک قسمت از محصولات به کالا مبدل گردد و همزمان با دادوستد آن، پول نیز با ایفای نقشهای مختلف خود، قلمرو عمل خویش را وسعت بخشد.

رشد سرمایه «ربوی» به رشد سرمایه تجاری وابسته است و بالاخص به رشد نوعی از سرمایه تجاری که مختص دادوستد پول است بستگی دارد. دیدیم که همراه با [پدید آمدن] پول، تشکیل اندوخته و ذخیره کردن نقدینه بالضروره پیش می‌آید؛ معهذاً ذخیره کننده حرفه‌ای تا زمانی که به «رباخوار» مبدل نگردد، چیز قابلی عاید نمی‌کند.

سوداگر، پول به قرض نمی‌ستاند مگر به قصد اینکه منفعتی از آن حاصل نماید؛ هدف وی بکار بردن پول به صورت سرمایه یعنی تحصیل منفعت از آنست. بنابراین در اجتماعات کهن، نقش

آنجا حق مالکیت وسایل تولید، در عین حال هم پایه و اساس بنیادهای سیاسی را تشکیل می‌دهد و هم استقلال يك شهروند [فرد یونانی و رومی] بر آن متکی است.

تا زمانی که برده‌داری تفوق دارد یا تا هنگامی که محصول اضافی توسط ارباب فنودال و ملازمانش به مصرف می‌رسد، از اینکه صاحب برده یا ارباب فنودال، دچار یوغ رباخوار گردند، تغییری در وجه تولید روی نمی‌دهد، بلکه این امر فقط وضع کارگران را بدتر می‌سازد زیرا صاحب برده یا ارباب فنودال که خودش مورد بهره‌کشی بیشتری قرار می‌گیرد، از قربانیان خود - کارگران - بیشتر بهره‌کشی می‌کند، یا اینکه سرانجام جای خود را به رباخوار و امی‌گذار و شخص رباخوار، مالک زمین یا صاحب برده می‌شود....

در هیچک از وجوه تولید ماقبل سرمایه‌داری، ربا اثری انقلابی [و دگرگون‌کننده] وجه تولید ندارد مگر آنکه سبب انهدام طبقه‌های مالکیت گردد، طبقه‌های مالکیتی که سازمان سیاسی [اجتماع] بر دوام و استحکام آنها تکیه دارد. در طبقه‌های آسیایی، ربا می‌تواند مذتهای مدید وجود داشته باشد، بدون آنکه چیز دیگری جز انحطاط اقتصادی و فساد سیاسی به بار آورد. برای آنکه ربا بتواند یکی از عوامل ایجادکننده وجه تولید جدید گردد، باید تمام شرایط دیگری که لازم برای ظهور وجه تولید سرمایه‌داری است فراهم باشد تا در آن حال، ربا از طریق به افلاس کشاندن اربابان فنودال و تولیدکنندگان کوچک از يك طرف، و متمرکز ساختن وسایل کار و تبدیل آنها به «سرمایه» از طرف دیگر، بتواند در ردیف عواملی که موجب ظهور نظام اقتصادی جدید می‌شوند عمل کند....

میزان تأثیر اروپائیان در ایجاد مالکیت فردی زمین در آسیا

با توسعه وجه تولید سرمایه‌داری، تمام انواع مالکیت‌های ارضی - اعم از فنودالی یا مالکیت جماعتی - جای خود را به مالکیت فردی کاپیتالیستی واگذار می‌کند. اروپائیان در آسیا، مالکیت فردی را فقط بطور پراکنده و در بعضی نقاط به وجود آورده‌اند.

... مالکیت ارضی، مبتنی بر حق استفاده انحصاری بعضی اشخاص نسبت به قطعاتی از کره زمین و سلب حق دخالت از تمامی افراد دیگر است، به نحوی که آن قطعات به صورت قلمرو اختصاصی برای اعمال اراده فردی اشخاص مذکور درآید.... کافی نیست که گفته شود آن اشخاص بر قطعاتی از این سیاره دارای حق قانونی استفاده و سوءاستفاده هستند، [زیرا] طبقه اعمال این حق، مطلقاً به شرایط اقتصادی که مستقل از اراده آنهاست بستگی دارد. مفهوم قضائی مالکیت، صرفاً این معنی را می‌رساند که مالک زمین حق دارد اختیاردار زمین خود باشد به همان سان که صاحبان امتعه حق دارند کالاهای خود را در اختیار خویش داشته باشند. مفهوم مذکور - مفهوم قضائی مالکیت ارضی آزاد و انفرادی - در دنیای باستان [یونان و روم] تحقق نیافته است مگر به هنگام متلاشی

وام دهنده پول در برابر سوداگر، عیناً همان نقشی است که در برابر کاپیتالیست امروزی ایفاء می‌نماید.

در همه اجتماعاتی که در آنها برده‌داری وسیله تحصیل ثروت است (برده‌داری به صورتی که در یونان و روم در اعصار متأخر دیده می‌شود و نه بردگی در شکل پدرسالاری)، یعنی در اجتماعاتی که بوسیله پول و از طریق خرید برده، زمین و غیره می‌توان کار فرد دیگر را تصاحب کرد، پول قابلیت تبدیل شدن به سرمایه پیدا می‌کند و درست به همین علت یعنی به سبب امکان بکار بردن آن به صورت سرمایه است که پول می‌تواند «بهره‌زا» گردد.

در دوره‌های مقدم بر وجه تولید سرمایه‌داری، سرمایه «ربوی» دارای دو صورت است که هر دو تعیین‌کننده صفات متمیز سرمایه بهره‌زا هستند - تأکید می‌کنم: «دو صورت تعیین‌کننده صفات متمیز سرمایه بهره‌زا». [البته] صورتهای دوگانه مورد بحث، بر مبنای وجه تولید سرمایه‌داری نیز پدید می‌آیند، ولی در آنجا فقط صورتهائی کاملاً فرعی و کم اهمیت هستند و دیگر مبین صفات متمیز سرمایه بهره‌زا به شمار نمی‌آیند. دو صورت موضوع بحث عبارت است از:

۱- رباخواری از طریق قرض دادن پول به سینیورها و بخصوص زمینداران بزرگ. ۲- رباخواری از طریق وام دادن پول به تولیدکنندگان کوچک که خود مالک وسایل کار خویش هستند و اینان عبارتند از پیشه‌وران و بالاخص دهقانان خرده‌ها.... ربا که زمینداران ثروتمند را خانه خراب و درآمدهای تولیدکنندگان کوچک را تماماً به کام خود می‌کشد، سبب به وجود آمدن سرمایه‌های بزرگ پولی و تمرکز آن می‌گردد. اینکه روند مذکور تا چه اندازه و در چه شرایطی موجب انهدام وجه تولید پیشین می‌شود (چنان که در مورد اروپای امروزی صورت گرفت) و نیز اینکه در صورت منهدم ساختن آن، آیا وجه تولید سرمایه‌داری را برجایش مستقر می‌گرداند یا نه، مسئله‌ای است که به سطح رشد تاریخی اجتماع و جمیع اوضاع و احوال ناشی از آن بستگی دارد و تنها از این طریق است که می‌توان برای آن پاسخی به دست آورد.... بنابراین ربا، از يك طرف بر روی ثروت و [طبقه] مالکیت باستانی [مالکیت مستقل فردی در نظام برده‌داری تولیدی] و مالکیت فنودالی دارای تأثیری مخرب است، و از طرف دیگر تولید کوچک دهقانی و پیشه‌وری را از بیخ و بن قلع می‌نماید و خلاصه آنکه جمیع طبقه‌هایی را که در آن، تولیدکننده هنوز مالک وسایل تولید خویش است به نابودی می‌کشاند.

در اقتصاد کاپیتالیستی، ربا دیگر نمی‌تواند تولیدکننده را از وسایل تولیدش جدا سازد؛ زیرا از این پس جدائی مذکور امری است انجام یافته و مختومه و کامل. در هر جا که وسایل تولید، پراکنده [یعنی در ملکیت تولیدکنندگان مستقل و منفرد] باشد، ربا ثروت پولی را متمرکز می‌گرداند. [در این حال] ربا، وجه تولید را تغییر نمی‌دهد، ولی مانند يك انگل، به آن می‌چسبد و به فلاکتش می‌کشاند، خویش را تماماً می‌مکد و تاب و توانش را می‌گیرد.... به همین سبب است که انزجار و نفرت عمومی نسبت به ربا، در دنیای باستان [یونان و روم] به منتهای شدت خود می‌رسد؛ زیرا در

یکی از علل این امر، ارزانی محصولات فلاحی کمونهای کشاورزی در روسیه و هندوستان بود؛ زیرا مطالبه مالیاتهای سنگین توسط دولتهای استبدادی کمونها را مجبور می ساخت برای تهیه پول، فرآورده های خود را به قیمت نازل به فروش رسانند. ارزانی قیمت محصولات مذکور و نیز محصولات آمریکائی، قدرت رقابت را از فرآورده های اروپائی درخود اروپا سلب نمود و رانت ارضی را در سراسر آن قاره تقلیل داد.

... کشتی های بخار اقیانوس پیما و راههای آهن در آمریکای شمالی و جنوبی و هندوستان، امکان آنها به وجود آورد که مناطق خاصی، رقیب بازارهای گندم اروپا گردند. در يك طرف چمنزارهای آمریکای شمالی و علفزارهای آرژانتین قرار داشت؛ این اراضی عبارت از دشتهائی بود که خود طبیعت آنها را حیات و آماده برای شخم نموده بود - زمینهای بکری که حتی با شیوه های فلاح ابتدائی و بدون کود، در طی سالهای متمادی حاصل فراوان به بار آورده بود. در طرف دیگر، اراضی کمونهای روسیه و هندوستان قرار گرفته بود که برطریق اشتراکی تکیه داشت. این کمونها ناگزیر بودند يك قسمت از محصولات خود را - قسمتی که هر ساله فزونی می گرفت - به فروش برسانند تا بتوانند پول لازم برای پرداخت مالیاتها را تدارک نمایند - مالیاتهایی که دولت مستبد و بیرحم به زور و اغلب به وسیله شکنجه از آنها وصول می کرد.

دهقانان فرآورده های خود را بدون توجه به هزینه تولید و به قیمتی که سوداگر عرضه می کرد به فروش می رساندند، زیرا در رأس موعد پرداخت، احتیاج مبرم به پول داشتند. در برابر رقابت جلگه های بکر [آمریکا] و اراضی دهقانان روسی و هندی - که زیر بار مالیاتها کمر خم کرده بود - کشاورزان و اجاره داران املاک در اروپا، قدرت مقابله را مطلقاً فاقد بودند، زیرا رانت ارضی [بهره مالکانه ای که الزاماً به مالکان پرداخت می شد] ثابت مانده بود. يك قسمت از اراضی اروپا در اثر [این] رقابت از زیر کشت گندم خارج شد، مع هذا رانت تنزل یافت و این همان حالت دوم موضوع بحث ماست (تنزل قیمت همزمان با کاهش بازدهی سرمایه های اضافی) که به صورت قاعده کلی برای اروپا درآمد. ناله و شکوه طرفداران وضع قوانین حمایت کشاورزی در سراسر اروپا، از اسکاتلند گرفته تا ایتالیا و از جنوب فرانسه تا پروس شرقی، از همین جا سرچشمه می گیرد. خوشبختانه تابحال تمامی جلگه ها به زیر کشت نرفته است و هنوز قسمتهائی باقی است که برای مضمحل ساختن مالکیتهای ارضی بزرگ و کوچک اروپا کفایت می کند.... (فریدریش انگلس)^۲

اراضی جماعتی بایر در کشورهائی که دارای تمدنی کهنسال هستند

می دانیم که برطبق يك قاعده کلی و طبیعی، در هر منطقه نخست زمینهایی که از حیث حاصلخیزی و موقع جغرافیائی در درجه اول قرار دارند، زیر کشت می رود و آنگاه در طول زمان همراه با افزایش جمعیت و به تناسب احتیاج، اراضی دیگری که از حیث حاصلخیزی و موقع طبیعی در درجات دوم و سوم و... قرار دارد به تدریج دایر می گردد و این

شدن نظام بنیانی اجتماع و در دنیای امروز نیز این مفهوم تحقق نمی پذیرد مگر به همراه توسعه تولید سرمایه داری. اروپائیان این [مفهوم مالکیت فردی زمین] را در آسیا فقط به صورت پراکنده و اینجا و آنجا تحقق بخشیده اند. در فصل مربوط به تجمع اولیه [سرمایه] دیدیم که استقرار این وجه تولید [سرمایه داری] از یکطرف مستلزم جدا شدن تولیدکننده مستقیم از شرایطی است که سبب می شود وی صرفاً به صورت ضمیمه ای از زمین درآید (فرد ملتزم به بیگاری، سرف، برده و غیره) و از طرف دیگر ایجاب می کند که زمین از ملکیت توده مردم کاملاً خارج گردد.... ولی طریقه مالکیت ارضی به صورتی که وجه تولید سرمایه داری در آغاز با آن روبرو می گردد، متناسب با مقتضیات ناشی از ماهیت وجه تولید مذکور نیست و این برعهده خود تولید کاپیتالیستی است که با قرارداد کشاورزی در زیر سلطه سرمایه، طریقه متناسب مذکور را ایجاد کند. به این ترتیب است که سرمایه داری جمیع طریقه های مالکیت ارضی - مالکیت فئودالی، مالکیت طایفه ای، مالکیت کوچک دهقانی براساس ترتیبات جماعتی (کمونال) - را علیرغم اختلاف شکل قضائی آنها، به طریقه متناسب با این وجه تولید مبدل می سازد....^۲

مالك در طریقه های مختلف مالکیت ارضی:

در مصر و آسیا مالك زمین کسی است که مظهر اجتماع محسوب می شود.

مالکیت ارضی از طریق تصاحب رانت ارضی تحقق می یابد. تملك رانت ارضی به نوبه خود مستلزم وجود نوعی مالکیت ارضی است. در مصر و آسیا، مالکیت ارضی از آن فرمانرواست که مظهر اجتماع است.

... تصاحب رانت، يك قالب اقتصادی است که در آن، مالکیت ارضی تحقق می یابد.... رانت ارضی به نوبه خود مستلزم آنست که نوعی مالکیت ارضی وجود داشته باشد یعنی مستلزم وجود حق مالکیت برای بعضی افراد نسبت به قطعاتی از سیاره [زمین] است. مالك ممکن است کسی باشد که مظهر اجتماع است - مانند مصر و آسیا و غیره - یا ممکن است مالکیت ارضی صرفاً فرع بر حق مالکیت عده ای از افراد بر افراد دیگر، یعنی نتیجه مالکیت بر شخص تولیدکننده مستقیم باشد - مانند نظام بردگی و سرواژ - یا ممکن است حق مذکور عبارت از يك مالکیت فردی ساده نسبت به طبیعت باشد یعنی مالکیت کسی که تولیدکننده مستقیم نیست و صرفاً دارای حق مالکیت بر زمین (ونه بر اشخاص) است، و بالاخره ممکن است مالکیت ارضی فقط عبارت از يك نوع رابطه با زمین باشد مانند مالکیت ساکنان مهاجرنشین ها و خرده مالکان در موردی که خودشان تولیدکننده و صاحب محصول باشند....^۳

مطالبه مالیاتهای سنگین از کمونهای کشاورزی در روسیه و هندوستان و تأثیر آن بر رانت ارضی و بازارهای گندم اروپا

در نیمه دوم قرن نوزدهم، رانت ارضی در سراسر اروپا تقلیل یافت.

مورد قلمروهای فتودالی همین کیفیت مشهود است. محصول و اضافه محصول املاک بزرگ به هیچ وجه به حاصل کار کشاورزی منحصر نمی‌گردد بلکه محصول کار صنعتی را نیز شامل می‌شود. در اروپای دوران باستان و قرون وسطی، مانند هندوستان امروزی که در آنجا سازمان کمون روستائی بر مبنای سنت هنوز از میان نرفته است، ضمیمه بودن حرفه‌های خانگی و فعالیت‌های صنعتی لازمه‌ی وجه تولیدی است که اقتصاد طبیعی بر آن متکی است.

وجه تولید سرمایه‌داری به نحو کامل انضمام مذکور را از میان برمی‌دارد. چگونگی این سیر تحول را به صورت کامل و وسیعش به خوبی می‌توان در انگلستان به خصوص در دوره سی ساله آخر قرن هیجدهم مورد مشاهده و بررسی قرار داد....^۶

در آسیا حکومت با مالکیت توأم است:

در این طریقه، حاکمیت دولت جز یک «مالکیت متمرکز ملی» چیز دیگری نیست.

در طریقه تولید اشتراکی بوسیله کمونهای کشاورزی، کار اضافی افراد تولیدکننده برای مالک [دولت]، از حاکمیت دولت بر افراد سرچشمه می‌گیرد؛ در این مورد حکومت با مالکیت توأم است. در طریقه کشت و زرع بوسیله بردگان، کار اضافی، ناشی از مالکیت بر شخص تولیدکننده و بر زمین و بر وسایل کار اوست، و در طریقه سرواژ نیز این امر ناشی از سلطه بر شخص تولیدکننده و وابسته بودن او به زمین اربابی است. در آنجا که مانند آسیا به جای افراد، دولت مالک اراضی است، رانت و مالیات از یکدیگر قابل تمییز نیست؛ در چنین شرایطی، وابستگی سیاسی و اقتصادی که اجازه تحصیل کار اضافی (استثمار) را می‌دهد، به صورت انقیاد در برابر دستگاه حکومت درمی‌آید، زیرا حاکمیت در این مورد جز یک مالکیت متمرکز ملی چیز دیگری نیست.

پرداخت رانت ارضی با کار

به ساده‌ترین شکل رانت ارضی که عبارت است از کار برای مالک توجه کنیم: در این مورد، تولیدکننده مستقیم، یک قسمت از هفته را به کار در زمینی اختصاص می‌دهد که عملاً متعلق به اوست و با وسایلی (از قبیل گاواهن، حیوانات و غیره) که عملاً یا حقاً به او تعلق دارد، به کشت و زرع می‌پردازد؛ در بقیه ایام هفته وی بطور رایگان روی زمینهای مالک کار می‌کند. کاملاً روشن است که در این حال، «رانت» همان «اضافه - ارزش» است. در اینجا کار اضافی که در ازای آن پرداختی نشده است، شکل «رانت» به خود می‌گیرد، نه شکل «سود». تولیدکننده مستقیم در این مورد، گذشته از وسایل لازم برای معاش خود - یعنی معادل آنچه در وجه تولید سرمایه‌داری «مزد» نامیده می‌شود - باید یک مقدار اضافی نیز تولید نماید. این محصول اضافی - این زیادتی - به چه میزان خواهد بود؟ در صورت تساوی کلیه شرایط، این امر به نسبت موجود بین مدت زمانی که وی صرف کار در زمین خود می‌کند و مدت زمانی که به کشت زمین ارباب و بیگاری اختصاص می‌دهد، بستگی خواهد داشت. به عبارت دیگر، آن زیادتی... بستگی کامل به کمیت

ترتیب توالی همچنان ادامه می‌یابد تا نوبت به بدترین اراضی برسد. این امر، منشأ «رانت اختلافی» برای اراضی مرغوب تر نسبت به اراضی پست تر است. ولی در مورد این قاعده کلی استثنائاتی نیز وجود دارد، یعنی در همه موارد، درجات حاصلخیزی ملاک توالی نیست؛ از جمله اینکه در تمام کشورهایی که دارای تمدنی کهنسال هستند، بعضی علل تاریخی یا رسوم و سنت‌هایی باعث شده که پهنه‌های وسیعی از اراضی - از قبیل بعضی زمینهای خالصه عمومی و جماعتی - به طریقی کاملاً اتفاقی از کشت و زرع برکنار بماند و فقط در طی زمان و به عللی خارج از قاعده توالی، به تدریج به زیر کشت درآید. به عبارت دیگر، تبدیل تدریجی این اراضی بایر به زمینهای دایر، ربطی به درجات حاصلخیزی یا موقع جغرافیائی آنها ندارد بلکه صرفاً مربوط به عللی خارج از این مقوله است. سرگذشت اراضی جماعتی بایر در انگلستان و تبدیل آنها به املاک خصوصی دایر که از طریق تصرفات عدوانی و جبر و به استناد قوانین ظالمانه مخصوصی صورت گرفت، صحت این نظر را به خوبی نشان می‌دهد. در بیان همین معنی، مولف کاپیتال چنین می‌گوید:

در تمام کشورهایی که دارای تمدنی کهنسال هستند، بعضی دلایل تاریخی و عوامل ناشی از سنت باعث شده است که به طریقی کاملاً اتفاقی، پهنه‌های وسیعی از اراضی - از قبیل خالصه‌های عمومی و جماعتی - از کشت و زرع برکنار بماند و فقط به مرور ایام دایر گردد. ترتیبی که برحسب آن، اراضی مذکور به صورت دایر درمی‌آید نه به مرغوبیت زمینها مربوط است و نه به موقع جغرافیائی آنها، بلکه تابع شرایطی کاملاً خارج [از این مقوله] است. اگر تاریخ اراضی جماعتی انگلستان را در مدنظر آوریم، یعنی اگر سرگذشت زمینهای را که به موجب قوانین راجع به محصور نمودن اراضی (Enclosure Bills)، یکی پس از دیگری به ملک خصوصی مبدل و از حالت بایر خارج شده است مورد توجه قرار دهیم، حتی تصور این مطلب که یک متخصص کشاورزی جدید - یعنی «لیبیگ» (Liebig) نامی - ترتیب توالی را در مورد این زمینها تابع خواص شیمیائی خاک آنها قرار داده است، به نظرمان مضحک و بلکه همچون افسانه جن‌پوری جلوه خواهد کرد....^۷

انضمام کشاورزی و حرفه‌ها لازمه‌ی وجه تولیدی است که مبنای اقتصاد طبیعی را تشکیل می‌دهد:

در کمونهای روستائی هندوستان، انضمام بیواسطه کشاورزی و حرفه‌ها همچنان برقرار است. وجه تولید سرمایه‌داری، کار کشاورزی را از کارهای حرفه‌ای و صنعتی به نحو کامل جدا می‌سازد و به وحدت آن دو برای همیشه پایان می‌دهد.

در اقتصاد طبیعی به معنی اخص، محصولات کشاورزی تقریباً در جریان مبادلات قرار نمی‌گیرد و حداکثر فقط یک جزء کوچک از سهمی که عایدی مالک را تشکیل می‌دهد، به جریان دادوستد گذاشته می‌شود. در مورد املاک بزرگ و متعدد در رُم قدیم و خالصه‌های شارلمانی و نیز تقریباً در سراسر قرون وسطی در

جستجو کرد و نیز چنین است در مورد شکل سیاسی روابط حاکمیت و تابعیت، یعنی شکل دولت در يك دوره تاریخی معین. روابط حاکمیت و تابعیت در تمام صور مختلف خود، ضرورتاً با مرحله معینی از تکامل روشهای کار و میزان بازدهی کار اجتماعی مطابقت دارد. ولی این امر مانع از آن نیست که يك مبنای اقتصادی واحد (واحد از نظر عوامل اساسی)، به صورتها و درجات مختلف درآید. این درجات و صور گوناگون را نمی توان درك کرد مگر با تحلیل شرایط بی شمار عینی مربوط به آنها (محیط طبیعی، عوامل نژادی، عوامل تاریخی ناشی از خارج و غیره) ...^۸ بنابراین، درباره پرداخت رانت بوسیله کار، می توان گفت: رانت در این حالت، شکل اولیه و باستانی «اضافه - ارزش» است و با آن یکی است.^۹

در آسیا، پرداخت رانت به جنس، پایه يك نظام اجتماعی راكد را تشکیل می دهد

پرداخت رانت ارضی بوسیله محصول، نسبت به طریقه پیشین (بیگاری)، مرحله عالیتری از تکامل تولید و اجتماع محسوب می شود، ولی در اثر این تبدیل هیچ گونه تغییری در ماهیت رانت روی نمی دهد. رانت جنسی در آسیا پایه يك نظام اجتماعی راكد را تشکیل می دهد و این به سبب انضمام صنایع خانگی و کشاورزی است که باعث می شود هر واحد تولیدی به صورت يك دنیای مستقل و مجزاً درآید. هنگام تصرف هندوستان به دست انگلیسیان، رانت جنسی در آن کشور متداول بود و فاتحان از همین وضع بهره برداری نمودند و دهقانان هندی را به فقر و فلاکت کشاندند.

رانت جنسی

از نظرگاه اقتصادی، با تبدیل «رانت - کار» به «رانت - محصول»، هیچ تغییری در ماهیت رانت ارضی پیش نمی آید.... رانت ارضی [در این مرحله] یگانه کار اضافی - یگانه محصول اضافی - است که تولیدکننده مستقیم که وسایل کار خود را صاحب است، باید به کسی که زمین را مالك است پردازد و زمین در این مرحله، شرط اساسی تحقق کار است.... در دوره ای که رانت جنسی به صورت متداول ترین و اساسی ترین شکل رانت ارضی درمی آید، [نیز] همیشه با بازمانده ای از شکل قبلی رانت یعنی بیگاری برای مالك زمین توأم است و در این مورد تفاوتی نمی کند که مالك يك فرد باشد یا خود دولت. رانت جنسی نسبت به شکل پیشین، نشانه سطح بالاتری از تمدن است و مرحله عالیتری از تکامل کار تولیدکنندگان و بطور کلی، مرحله بالاتری از تکامل اجتماع را مستلزم است. رانت جنسی برنوع سابق این امتیاز را دارد که کار اضافی دیگر در حالت و شکل طبیعی اش یعنی به صورت بیگاری تأدیبه نمی شود و تحت مراقبت و اعمال فشار مستقیم مالك زمین یا مباشرانش انجام نمی گیرد. تولیدکننده نه در اثر قهر و جبر مستقیم، بلکه تحت فشار شرایط و اوضاع و احوال مجبور به اجرای کار اضافی می گردد و در انجام دادن آن که به مسئولیت مستقیم خود وی صورت می گیرد نیز، عامل اجبار و محرک او، قانون و مقررات است نه تازیانه. در این شکل از رانت بعنوان يك اصل و قاعده

رانت دارد که در اینجا عبارت است از کار اضافی مستقیم که در ازای آن پرداختی صورت نمی گیرد و به شکل کار رایگان برای صاحب وسایل تولید درمی آید....

حاصل کار نه تنها باید معاش تولیدکننده مستقیم را تکافو نماید، بلکه لازم است به وی امکان آترانیز بدهد که ابزار کار خود را تجدید کند. این امر، مشترک بین جمیع وجوه تولید است، یعنی از شکل اختصاصی آنها ناشی نمی شود بلکه لازمه طبیعی کار مولد و مستمر و شرط ضرور برای ادامه تولید است.... بعلاوه روشن است که در جمیع اشکال اجتماعی تولید [مبتنی بر استثمار] که در آن، تولیدکننده مستقیم، دارای وسایل و ابزاری است که برای تولید معاش خود به کار می برد، طریقه مالکیت باید در عین حال شکل روابط مستقیم سلطه و انقیاد را به خود بگیرد، یعنی در این شرایط تولیدکننده مستقیم به صورت موجودی منقاد درمی آید. ولی تابعیت و انقیاد صور مختلف پیدا می کند که از الزام به بیگاری در طریقه سرواژ تا شکل ساده پرداخت خراج را شامل می گردد. در مورد مثال ما، تولیدکننده مستقیم، ابزار کار و وسایلی را که برای تهیه معاش خود به کار می برد، در اختیار و تصرف خویش دارد، بطور مستقل در قطعه زمین متعلق به خود کشت می کند و به صنایع خانگی که منضم به کشاورزی است می پردازد. در مواردی که مانند هندوستان، دهقانان کوچک يك سازمان تولید اشتراکی واقعی را تشکیل می دهند، بازم استقلال مذکور وجود دارد زیرا در برابر مالك اسمی زمین [دولت] بطور مستقل [و با ابزار و وسایل متعلق به خود] کار می کنند. در چنین شرایطی فقط اعمال فشار و اجبار از طریق فوق اقتصادی [یعنی اعمال قدرت حکومتی] - در هر شکل و صورتی که باشد - می تواند تولیدکنندگان را به نفع مالك اسمی [دولت] به انجام دادن کار اضافی وادار سازد.^۷ برخلاف این طریقه، در اقتصاد برده داری یا در مورد استفاده از کار بردگان در مزارع مستعمرات، برده با ابزار و وسایل تولید متعلق به دیگری، کار می کند و در این کار نیز از خود استقلالی ندارد. در این مورد سلطه بر شخص تولیدکننده ضرورت مطلق دارد و شدت این سلطه به هر درجه که باشد، تولیدکنندگان در این حال فقط ضمانتی خواهند بود وابسته به زمین اربابی و این همان «سرواژ» است به معنی تام و تمام کلمه. اگر تولیدکنندگان به جای يك مالك خصوصی با دولت سروکار داشته باشند - مانند آسیا که در آنجا دولت در عین حال هم مالك است و هم حاکم - در این صورت «رانت» و «مالیات» با هم مشتبه می شود، یا بهتر بگوئیم، در این مورد مالیاتی متمایز از رانت وجود ندارد. سلطه و انقیاد در چنین شرایطی، شکلهای سیاسی و اقتصادی خاصی به خود می گیرد و لازم نیست شدتش بیش از آن حدی باشد که در هر نوع انقیاد در برابر دولت وجود دارد. در عوض در این طریقه، از مالك خصوصی زمین اثری در میان نیست، اگرچه حق انتفاع نسبت به زمین به صورت فردی یا اشتراکی وجود دارد.

طریقه خاص اقتصادی که بوسیله آن، تولیدکننده مستقیم، وادار به انجام دادن کار اضافی رایگان می شود، تعیین کننده نحوه سلطه و انقیاد است که مستقیماً از تولید ناشی می شود و به نوبه خود بر آن اثر می گذارد. سازمان اقتصادی اجتماع که ناشی از مناسبات تولیدی است، بر همین شالوده بنا می گردد و نیز بر همین شالوده است که سازمان سیاسی خاص جامعه برپا می شود. هسته اصلی و مبنای هر شالوده اجتماعی را باید در روابط بین صاحب وسایل تولید از يك طرف و تولیدکننده مستقیم از طرف دیگر،

کار» چیز دیگری نیست، رانت نقدی نیز فقط عبارت از تغییر شکل رانت جنسی است و بنابراین، رانت نقدی مورد بحث ما، از رانت ارضی صنعتی یا تجاری که بوجه تولید سرمایه‌داری مبتنی است و صرفاً عبارت از یک زیادتی نسبت به «سود متوسط» است، متمایز می‌گردد. در این شکل از رانت، تولیدکننده به جای آنکه به مالک زمین - فرد یا دولت - محصول تحویل دهد، باید قیمت آن را به پول بپردازد. پس در این مورد کافی نیست که تولیدکننده، محصولی اضافه بر احتیاج خود تولید کند بلکه افزون بر این، باید اضافه محصول مذکور را به پول تبدیل نماید. به این ترتیب یک قسمت از محصولات او به کالا مبدل می‌شود و اساساً تولید آن، به همین عنوان صورت می‌پذیرد.... در اثر این امر، خصوصیت تمامی وجه تولید، کم‌وبیش تغییر می‌یابد و دیگر نمی‌تواند مستقل و جدا از مجموع روابط اجتماعی باقی بماند. مخارج تولید که از این پس شامل برخی پرداختهای نقدی است، به صورت یک عامل تعیین کننده درمی‌آید....

تبدیل رانت جنسی به رانت نقدی که ابتدا بطور پراکنده و اینجا و آنجا پیش می‌آید، سرانجام عمومیت می‌یابد و کم‌وبیش تمام قلمرو ملی را فرا می‌گیرد. این امر مستلزم توسعه بیشتر دادوستد و رشد صنایع شهری و بطور کلی گسترش تولید کالائی و بالنتیجه مستلزم توسعه گردش پول است. از سوی دیگر، این امر ایجاب می‌کند که برای محصولات «مظنه قیمت» وجود داشته باشد و کالاها تقریباً مطابق ارزش خودشان به فروش برسند، درحالی که چنین امری در طریقه‌های پیشین ضرورت نداشته است. در اروپای شرقی، [امروزه] در مواردی شاهد جریان تبدیل رانت جنسی به رانت نقدی هستیم. ولی این تبدیل، بدون افزایش قبلی بازدهی نیروی کار و رسیدن آن به یک درجه معین از رشد، امری غیرممکن یا لاقابل بسیار مشکل است. دلیل صحت این مطلب، شکست تلاشهایی است که در امر اتوری رُم به عمل آمد و هدفش آن بود که یک قسمت از رانت ارضی که صورت مالیات به دولت را داشت به پرداخت نقدی مبدل نمایند، ولی از آن کوششها نتیجه‌ای حاصل نشد و هر بار مجبور گشتند که به رانت جنسی بازگردند....^{۱۱}

غصب اراضی جماعتی در لهستان و رومانی توسط مأموران دولت

بازگشت به اشکال ابتدائی رانت ارضی در اراضی جماعتی سابق در لهستان و رومانی که مأموران دولت و افراد، غاصبان به تملک خود درآورده‌اند.

در لهستان و رومانی، بازمانده‌ای از مالکیت جماعتی قدیم، وسیله برقرار کردن اشکال ابتدائی رانت ارضی قرار گرفته است. قسمتی از [این] اراضی در ملکیت فردی دهقانان است که به صورت تولیدکنندگان مستقل از آن بهره‌برداری می‌کنند. یک قسمت دیگر، بطور اشتراکی کشت و زرع می‌شود و اضافه محصولی به دست می‌دهد که برای پرداخت مخارج جماعتی یا تشکیل ذخیره احتیاطی برای موارد کمبود محصول و غیره به کار می‌رود. این دو قسمت از اضافه محصول و به تدریج تمامی آن و سرانجام خود زمین اشتراکی، توسط مأموران دولت و افراد غصب شده است. دهقانان صاحب زمین، همچنان مجبور به کشت این اراضی هستند و اگرچه تولیدکنندگان آزاد محسوب می‌شوند، در

پذیرفته می‌شود که تولیدکننده مستقیم مقداری کار اضافی برای مالک انجام دهد، یعنی محصولی اضافه بر آنچه برای رفع نیازمندیهای مستقیم خود لازم دارد، تولید نماید، ولی وی این کار را در زمینی که عملاً متعلق به خود اوست انجام می‌دهد نه در خارج از آن یعنی در قلمرو اربابی مجزا از زمین خود او. با متداول شدن رانت جنسی، تولیدکننده، کم‌وبیش به میل خود نحوه استفاده از اوقات کار خویش را تنظیم می‌نماید. البته یک قسمت از این کار بطور رایگان به مالک زمین می‌رسد ولی برخلاف سابق، این قسمت از کار او به صورت مجزا و مشخص از کاری که صرف تولید مایحتاج خودش می‌کند در نمی‌آید و حال آنکه در شکل قبلی، این دو قسمت [یعنی کار لازم و کار اضافی] کاملاً از یکدیگر متمایز است.... اگرچه در وجه تولید پیشرفته‌تر نیز، بازمانده‌ای از رانت جنسی دیده می‌شود، ولی این نوع رانت به صورت اصلی خود، مخصوص یک اقتصاد طبیعی است یعنی اقتصادی که [در آن] مبادله محصولات و پول چندان رواجی ندارد] و وسایل تولید تماماً در همان قلمرو به دست می‌آید و با مواد خام حاصل از حاش محدودده تهیه می‌شود، و این امر انضمام بیواسطه کشاورزی و صنایع خانگی را ایجاب می‌کند. در این مورد، محصول اضافی که رانت را تشکیل می‌دهد، در عین حال، هم حاصل کار کشاورزی و هم نتایج کار صنعتی خانواده روستائی را شامل می‌گردد و به این ترتیب، رانت جنسی به نسبتهای متفاوت شامل اشیاء صنعتی نیز می‌گردد (چنان که در قرون وسطی در اغلب موارد چنین بوده است) و نیز ممکن است منحصرأ محصولات کشاورزی را دربرگیرد....

رانت جنسی چنان که در مورد آسیا دیده می‌شود می‌تواند مبنای اجتماعات فوق العاده را کدی را تشکیل دهد و علت امر هم این است که صنایع خانگی و کشاورزی را چنان به یکدیگر پیوند می‌دهد که خانواده روستائی می‌تواند تقریباً جمیع حوائج خود را مستقیماً برآورده سازد، و در این حال [واحد مذکور] از بازار و نوسانهای تولید و حوادث تاریخی که جامعه خارج از قلمرو آنرا تحت تأثیر قرار می‌دهد، مستقل و برکنار می‌ماند....

کمیت رانت ارضی، ممکن است تا میزانی باشد که تجدید شرایط کار و حتی تجدید ابزارهای تولید را با اشکال مواجه سازد تا آنجا که توسعه تولید را تقریباً غیرممکن گرداند و معاش تولیدکنندگان را به حداقل ممکن برای ادامه حیات منحصر سازد. این وضع مخصوصاً در مواردی پیش می‌آید که یک ملت تجارت پیشه، کشوری را فتح می‌کند که در آن چنین طریقه‌ای حکمفرماست و آنرا مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد، چنان که انگلیسیان در هندوستان به همین ترتیب عمل کرده‌اند....^{۱۲}

با تبدیل «رانت جنسی» به «رانت نقدی» خصوصیات وجه تولید نیز دگرگون می‌شود

الزام کشاورزان به پرداخت رانت نقدی به مالک (فرد یا دولت)، مستلزم رشد قبلی تولید و گسترش دادوستد و ترقی صنایع شهری است. جریان تبدیل رانت جنسی به رانت نقدی در برخی کشورهای اروپای شرقی در قرن نوزدهم.

رانت نقدی

به همان گونه که «رانت - محصول» جز تغییر شکل «رانت -

واقع به سرفهانی مبدل شده اند که باید تن به بیگاری بدهند یا رانت جنسی پرداخت نمایند. درحالی که غاصبان نه تنها مالک زمینهای جماعتی مفصوبه شده اند، بلکه قطعات اراضی متعلق به افراد دهقان را نیز به تملک خود درآورده اند.^{۱۲}

مناسبات تولیدی در وجه تولید سرمایه داری و تفاوت آن با مناسبات تولیدی در وجه تولید جماعتی، بردگی و فتووالی

در وجه تولید سرمایه داری، مناسبات تولیدی به صورت امری خارج از قلمرو تولید و حاکم بر آن و عامل تعیین کننده سرنوشت تولیدکنندگان درمی آید. در چنین شرایطی، روابط مذکور تحت تأثیر بازار جهانی و عوامل و عوارض آن به صورت قوانین نیرومند و مقاومت ناپذیر طبیعی جلوه گر می شود، قوانینی که با امریت مطلق بر عوامل تولید حکومت می کند. در اجتماعات از نوع قدیم، این کیفیت کمتر مشاهده می شود و فقط به قلمرو پول و سرمایه بهره زام محدود می گردد و بخصوص در مورد دو نوع از اجتماعات، نظر به ماهیت امر و بالضروره از آن اثری دیده نمی شود: نخست در جوامعی که هدف تولید در آنها عبارت از رفع نیازمندیهای شخصی است و محصول به مصرف مستقیم تولیدکنندگان می رسد و دوم در جوامعی که بر بردگی و سرواژ مبتنی هستند. در نوع اخیر از اجتماعات، سلطه شرایط تولید بر تولیدکنندگان در زیر روابط سلطه و انقیاد شخصی مستور می ماند. در جماعات بدوی که در آنها یک نظام اشتراکی طبیعی و خودخاسته حکمفرماست و حتی در جوامع شهری باستانی، هدف غائی تولید، حفظ و ادامه حیات اجتماع است. در این شرایط اجتماع خود همچون مبنای تولید جلوه گر می شود:

مناسبات تولیدی... تحت تأثیر بازار جهانی و عوامل و عوارض آن... به شکل قوانین طبیعی بسیار نیرومند و مقاومت ناپذیر جلوه گر می شود...

در اجتماعات نوع قدیم، این «دیگرنمایی» اقتصادی کمتر به چشم می خورد و فقط به قلمرو پول و سرمایه بهره زام محدود می ماند. نظر به ماهیت امر و بالضروره، در دو مورد زیر از آن اثری دیده نمی شود: ۱- در آنجا که هدف تولید رفع نیازمندیهای مستقیم است و محصول بوسیله تولیدکنندگان به مصرف می رسد؛ ۲- در مواردی که بردگی و سرواژ پایه های تولید اجتماعی را تشکیل می دهد، مانند دوران باستان و قرون وسطی. در موارد اخیر [بردگی و سرواژ] سلطه شرایط تولید بر تولیدکنندگان، در زیر روابط سلطه و انقیاد [شخصی] پنهان می ماند... در جماعات بدوی که در آنها یک نظام اشتراکی طبیعی و خودخاسته حکمفرماست و حتی در جوامع شهری باستانی، خود اجتماع و بنیادهایش همچون اساس تولید جلوه گر می شود و حفظ و ادامه حیات اجتماع، هدف غائی تولید را تشکیل می دهد. حتی در نظام اتحادیه های صنفی قرون وسطی نیز، نه سرمایه در حرکت خود آزاد است و نه کار و روابط آنها بوسیله اتحادیه صنفی و شرایط ناشی از آن... معین می شود...^{۱۳}

کار لازم و کار اضافی در جماعات پرو و هندوستان
کار اضافی (استثمار) در سازمانهای تولید اشتراکی از نوع جماعات پرو و هندوستان از طریق ضبط قسمتی از محصول برای مصارف عمومی توسط مظهر اجتماع صورت می گیرد.

اگر تولید سرمایه داری و وجوه ماقبل آنرا بطور کلی و صرف نظر از اختصاصات آنها در نظر بگیریم، در مورد جمیع آنها می توانیم دو قسمت از کار تولیدکنندگان یعنی کار لازم و کار اضافی را از یکدیگر تمییز دهیم. در هر تولید اجتماعی - مثلاً در تولید اشتراکی جماعات هندوستان و پرو - قسمتی از کار تولیدکنندگان، کار لازم است و این همان قسمتی است که محصول آن مستقیماً از طرف تولیدکنندگان و خانواده هایشان به مصرف می رسد و قسمت دیگر، کار اضافی است یعنی کاری که محصول آن برای مصارف عمومی اجتماع از طرف مظهر جامعه ضبط می شود. اگر تفاوتها و ویژگیهای وجوه مختلف تولید را کنار بگذاریم، نحوه توزیع درآمدها را در جمیع آنها یکسان و همانند می بینیم یعنی مشاهده می کنیم که در تمام موارد، قسمتی از محصول توسط خود تولیدکننده به مصرف می رسد (کار لازم) و قسمت دیگر بلاعوض به تملک دیگران درمی آید (کار اضافی):

ارزش جدیدی که هر ساله در اثر کار جدید ایجاد می شود، به سه قسمت تقسیم می گردد و سه شکل مختلف درآمد را به خود می گیرد. اشکال سه گانه مذکور نشان می دهد که یک قسمت از این ارزش جدید به مالک نیروی کار، و قسمت دیگر به مالک سرمایه و سومین قسمت از آن به مالک زمین می رسد...

از نظرگاه معمولی و عامیانه، این مناسبات توزیعی، همچون روابط طبیعی و ملازم با هر نوع تولید اجتماعی جلوه گر می شود... مسلماً هیچ کس نمی تواند انکار کند که در اجتماعات ماقبل سرمایه داری، وجوه توزیع دیگری وجود داشته است، ولی معمولاً آنها را وجوه ابتدائی و ناقص تعبیر می کنند و همچون اشکالی فرعی از این مناسبات توزیعی طبیعی در نظر می گیرند. در این دریافت، یک نکته صحیح وجود دارد و آن این است که اگر تولید اجتماعی را بطور کلی یعنی بدون توجه به انواع مختلف آن در نظر آوریم - مثلاً اگر تولید جماعات بدوی در هندوستان یا سازمان اشتراکی تکامل یافته تر اهالی پرو را مورد بررسی قرار دهیم - صرف نظر از آن قسمت از محصول که به مصرف تولید مجدد می رسد [بذر، تهیه و تعمیر ادوات کار و غیره] می توانیم دو قسمت از کار را کاملاً از یکدیگر تمییز دهیم، یعنی آن قسمت از کار را که محصول آن مستقیماً بوسیله افراد تولیدکننده و خانواده هایشان به مصرف می رسد، از قسمت دیگر یعنی از کار اضافی تشخیص دهیم؛ کاری که محصول آن همیشه برای رفع نیازمندیهای عمومی اجتماع به مصرف می رسد - صرف نظر از این که محصول اضافی چگونه توزیع شود و چه کسی مظهر این حوائج عمومی باشد. [بنا بر این] اگر از تفاوتها و اختلاف شکل وجوه توزیع صرف نظر کنیم و آنها را به صورت کلی و

هدایت نمود، یعنی همان چیزی که اصطلاح نامناسب «ماتریالیسم تاریخی» را درباره‌اش به کار می‌برند.... عقاید مارکس در همین صورت اجمالی و فشرده نیز، برای نشان دادن جنبه تحریف‌آمیز ایدئولوژی «سوسیالیسم تحقق یافته» به حد کافی صراحت دارد.... این ایدئولوژی می‌کوشد تا «نظام سلطه و انقیاد» را از نظرها پوشیده بدارد، یعنی همان نظامی که بر طبق نظر مارکس از مناسبات تولیدی معین و به عبارت دیگر از تضاد «بین صاحبان وسایل تولید از یک طرف و تولیدکنندگان مستقیم از طرف دیگر» سرچشمه می‌گیرد. برای اطلاع از نقد ایدئولوژی «مارکسیستی - لنینیستی» بر اساس علم الاجتماع ماتریالیستی مارکس، مراجعه شود به کتاب «روبل» تحت عنوان «رشد سرمایه در اتحاد جماهیر شوروی» (Rubel: La Croissance du capital en U.R.S.S.: Economie appliquée 1957) - (زیرنوشته از ماکسیمیلین روبل - صفحه ۱۸۳۷ ذیل شماره ۱ مربوط به صفحه ۱۴۰۱ کتاب).

9. Mol. tome XIV, p.p. 69-72.
Rub. tome II, p.p. 1399-1401.
10. Mol. tome XIV, p.p. 76-79
Rub. tome II, p.p. 1403-1406.
11. Mol. tome XIV, p.p. 79-81.
Rub. tome II, p.p. 1406-1407.
12. Mol. tome XIV, p. 90.
Rub. tome II, p. 1413 note (a).
13. Mol. tome XIV, p.p. 132-133.
Rub. tome II, p.p. 1440-1441.
14. Mol. tome XIV, p.p. 207-208.
Rub. tome II, p.p. 1475-1476.
15. Mol. tome XIV, p. 213-214.
Rub. tome II, p. 1479-1480.

واحد در نظر آوریم، به یکسانی و همانندی وجوه مختلف توزیع می‌رسیم.^{۱۴}

تفاوت بین آمریت سرمایه‌داران و اقتدار و آمریت زعمای

سیاسی و روحانی در وجوه تولید پیشین

اقتدار و آمریت سرمایه‌دار، فقط از آن جهت است که وی در برابر کار، شرایط لازم برای تحقق کار یعنی سرمایه را در شخص خود تجسم می‌بخشد، و این ذاتاً با آمریت و اقتدار پیشوایان سیاسی و روحانی جامعه در وجوه تولید پیشین متفاوت است.

... اقتدار و آمریتی که سرمایه‌دار بعنوان تجسم سرمایه در جریان مستقیم تولید، واجد است و نقش اجتماعی که بعنوان مدیر و اختیاردار تولید اعمال می‌نماید، ذاتاً با اقتدار و آمریت مبتنی بر طریقه برده‌داری، فتوئالی و غیره متفاوت است.

بر اساس تولید سرمایه‌داری، توده تولیدکنندگان مستقیم، خصیصه اجتماعی تولید خودشان را در شکل یک آمریت رهبری کننده و سختگیر... در برابر خود می‌یابند، ولی این آمریت فقط از آن جهت و تا آنجا که سرمایه‌داران تجسم شرایط کار [سرمایه] در برابر کار هستند، به آنها تعلق دارد و نه به مانند وجوه تولید سابق به عنوان زعمای سیاسی و روحانی....^{۱۵}

●● زیر نویس ها

1. Mol. tome XII, p.p. 218-224.
Rub. tome II, p.p. 1266-1270.
2. Mol. tome XIII, p.p. 7-9.
Rub. tome II, p.p. 1287-1288.
3. Mol. tome XIII, p. 35.
Rub. tome II, p. 1303.
Ed. Soc. Liv. III, tome III. p.26.
4. Mol. tome XIII, p.p. 162-163.
Rub. tome II, p. 1352.
Ed. Socialis: Liv. III, tome III, p. 43.
5. Mol. tome XIV, p.p. 39-40.
Rub. tome II, p. 1380.
Ed. Soc. Liv. III, tome III, p. 153.
6. Mol. tome XIV, p.p. 64-65.
Rub. tome II, p. 1395.
Ed. Soc. Liv. III, tome III, p. 168.

۷. بعد از فتح هر کشور، اولین و فوری‌ترین کار فاتحان این بوده است که ساکنان آن را نیز به تملک خود درآورند. مراجعه شود به کتاب «تاریخ حقوق مدنی» تألیف «لنگه» - (Linguet: Histoire des droits civils - 1767) نیز به کتاب «موزر» (Möser). زیرنوشته از کارل مارکس.

۸. «مارکس [در اینجا] موفق شده است، تئوری خود را درباره سلطه سیاسی، در چند جمله استادانه، خلاصه کند. وی اصول این تئوری را در متون مختلف تاریخی و انتقادی [بطور پراکنده] مطرح نموده است و بدون شك قصد این را داشته که در ضمن بررسی مسئله «دولت» - که بر طبق طرح سالهای ۱۸۵۸-۵۹ منظور نظرش بوده - بطور جامع و منظم به شرح و بسط آن بپردازد. از اشارات مجمل مارکس به خوبی می‌توان به تلاش عظیم او در راه تحقیق مطلب پی برد، تلاشی که سرانجام وی را به «درک مادی تاریخ»